

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هُوَ الَّذِي آتَاكَ بَصْرَهُ وَبِالْمُؤْمِنِينَ خداوند به کمک مؤمنین نصرت می‌دهد ولی قربانی‌هایی هم می‌دهید البته خیلی کم، مثلاً در همان جنگ بدر که اینها سیصد و سیزده نفر بودند و آنها نهصد نفر یعنی نسبت به اینها عده‌ی بسیاری بودند، اینها با بیل و کلنگ و پابرهنه بودند آنها با اسب و اسلحه و زره و همه چیز. اینها دشمنان را شکست دادند، همینطور مفتکی؟! نه! یک تعدادی هم کشته دادند. خدا می‌گوید که اگر نصرت می‌دهم، قربانی باید بدهید. البته قدیم قربانی، انسان‌ها بودند بعد از زمان حضرت ابراهیم قربانی انسان ممنوع شد. ولی این اصطلاح هست که جنگ کردند و از اینها هشت نفر یا شش نفر کشته شدند. ولی از آنها نمی‌دانم چند نفر کشته شدند، به هر جهت شکست خوردند و رفتند. این در همه جا و همیشه هم هست البته می‌بینید که بعد از شهادت حضرت امام حسین، زینب علیها السلام آمد جنازه را بلند کرد گفت: خدایا! این قربانی را از خاندان ما بپذیر. هفتاد و دو نفر که هر کدام به هزار نفر می‌ارزیدند از بین رفتند. قربانی دادند ولی قربانی را امام حسین در راه پیروزی در جنگ با کفر داد. یک جنگ با کفر داشتیم از اول خلقت تا حالا، هنوز هم خواهد بود.

حق از بین نمی‌رود. حق مانند یک رگ آب شیرین است که به قول مثنوی می‌گوید:
رگ‌رگ است این آب شیرین و آب شور در خلائق می‌رود تا نفخ صور
حالا جریان‌های دنیا هم در پیروزی‌ها و جنگ‌هایی که همیشه بین حقیقت و باطل هست
همینطور است. البته اینکه می‌گوییم جنگ حقیقت و باطل، خیال نکنید دو لشکر اعلان جنگ داده
است بلکه یعنی این مبارزه‌ای که بین حق و باطل هست، الان ما هم در یک چنین وضعیتی هستیم
یعنی ما هم اُمّت محمدیم، ان شاء الله باید پخته بشویم. باید آب شیرین را بشناسیم، آب شور هم
بشناسیم ولو آب شیرین کم به دستمان می‌آید ولی همان قدری که می‌آید از آن بهره ببریم. هر
ناراحتی و ظاهراً بلایی که به ما می‌رسد باید ببینیم و فکر کنیم (نه اینکه در خیال) که یک سودی
هم از این، خداوند در نظر دارد.

بعد از قضیه‌ی حسینی‌ی قم در زمستان ۱۳۸۴ فقرایی که در خارج از کشور هستند چندین
کتاب دیدم که نوشته‌اند. البته اینجا که اجازه‌ی چاپ نمی‌دهند در آنجا نگه‌داشته‌اند. قضایا را خیلی
جالب تشریح کردند. وکلای عدلیّه، وکلای از همه‌ی شهرستان‌ها شیراز، کرمانشاه، خود قم، بروجرد،
اینها برای دفاع آمدند، به‌قولی بعد اینها را هم اذیت کردند. یک روز که پیش من آمده بودند، گفتم که

شما دسته‌جمعی این کار را کردید ولی همدیگر را نمی‌شناختید، مثلاً یک وکیل از اهواز، یک وکیل از کاشان که همدیگر را نمی‌شناختید، حالا برای اینکه این شناسایی شما مدام باشد چرا با هم ماهی یک‌بار نمی‌نشینید؟ من هم وکیل، من هم وکیل عدلیه هستم. برای اینکه وکیل عدلیه اگر از حق دفاع کند خودش ثواب بزرگی است. اگر از باطل دفاع کند، نمی‌دانم چیست؟ آمدند، همدیگر را شناختند جمع شدند، به گرفتاری‌های همه‌ی فقرا می‌رسند و این همان است که **هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِبَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ**. **آتَاكَ بِبَصْرِهِ** خدا فرمود، چطوری است؟ یک عده‌ای اینها را به هم متصل می‌کند، متحد می‌شوند، همه‌ی دنیا به کامش است. این بچه اگر در کوچه برود یک بچه‌ای به او فحش بدهد یا او را بزند، ناراحت می‌شود و دو سه‌بار که این کار بشود خودش عادت می‌کند به‌قولی جنگنده می‌شود. یک‌بار می‌گویید دفاع واجب است...، راحت و آرام بودیم تا در جریانات اخیر مورد حمله قرار گرفتیم، آنوقت فهمیدیم که نه، دنیا همین گهواره نیست که راحت بخوابیم و کسی هم برای ما لالایی بگوید یاد گرفتیم. خسارت و حتی قربانی دادیم ولی یک عده‌ای اینطوری شدند. بنابراین قربانی‌های ما هم خودبه‌خود شهید حساب می‌شوند، یعنی اجر خاصی دارند برای اینکه آنها جانشان را قربانی کردند که ما بهره ببریم. ما الان خودمان در گود هستیم ولی وقتی در تاریخ و... بنویسند یک گروه جوان‌ها با هم جمع شدند، یک عده‌ای وکلای قدیمی هم بودند که طبع آرامش داشتند، هر دو به‌درد می‌خورند، هر دو مثل هم هستند. یکی چایی داغ در کوهستان می‌خورد یکی بستنی یخ در اینجا می‌خورد، هم بستنی مال ماست، هم آن چای داغ مال ماست، چای داغ را هم روی بستنی نمی‌ریزیم، برای اینکه هم بستنی از بین می‌رود هم چای از بین می‌رود. چای داغ هم به موقع کارش را می‌کند، بستنی هم به موقعش. بنابراین نباید خدماتی که آقایان و خانم‌ها می‌کنند را هیچکدام تحقیر کنیم و بی‌اهمیت بدانیم. همان هم خوب است و برای تربیت ماست.

به هر جهت همیشه به یاد خدا باشیم و توکل بر خدا کنیم، هر چه پیش می‌آورد خیر است. **وَمَنْ يُتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ**. خدا به کارهایش رسیدگی می‌کند، چه بهتر از این؟ **حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ** خدا بس است که چه وکیل خوبی است برای ما. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح چهارشنبه ۱۳۹۰/۲/۷)

در نماز جماعت به چه کسی باید اقتدا کرد؟ در جماعت باید یک نفر در رأسش باشد. نماز جماعت این نیست که ده نفر با هم بنشینند، با هم نماز بخوانند، یک نفر باید پیش‌نماز باشد. می‌گویند این یک نفر، باید عادل باشد. اگر عادل نبود، یعنی اوّل من فکر کردم پیش‌نماز عادل است، بعد متوجه شدم که نخیر، عادل نیست. چه کار کنم؟ از کجا بفهمیم عادل است یا نیست؟ چون می‌گویند عدل، عین خداست. آنچه خدا بکند عدل است، نه خداوند عدل می‌کند.

هر چه از دوست می‌رسد خوب است گر همه سنگ و گر همه چوب است

یا می‌گوید که:

دادِ حق را قابلیّت، شرط نیست بلکه شرطِ قابلیّت، دادِ اوست
خدا دیگر نمی‌آید تحقیق کند و پرونده‌ای باز کند که این آقا صلاحیتِ پیغمبری دارد یا نه؟ اگر
گفت تو پیغمبر باش، چوب هم باشد، انسان می‌شود.

فقرا معتقدند آن نحوه مصلحتی که خداوند پیغمبران را مأمور اجرای آن کرده و خودش هم
مستقیم گفته چطوری کنید، آن ارتباط مستقیم با خداست که آن به جای خود. بعد از آنها اوصیا که
به اصطلاح ائمه‌ی ما، این ارتباط را با دل دارند. (پیغمبران به زبان هم بود، با عمل هم بود، وحی
می‌آمد. اینها با دل.) بنابراین باز پیروی از اینها هم باید به همان نحو باشد. بعد از امام، جانشینانی،
کسانی که بعضی از مسائل را باید از آنها پیروی کنند، البته اینها را خداوند ممکن است به هر بشری،
به هر انسانی که رو به سوی خدا داشته باشد، دل صافی بدهد و الهام بشود. خدا قسم خورده **وَنَفْسٍ**
وَمَسَاوَاهَا فَأَلَّهْمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، یعنی راه راست و راه کجش، راه شیطانیش، به آنها
الهام می‌شود. پس باز هم اطاعت از این الهام، اطاعت از اراده‌ی خداوند است.

اگر یکی به‌عنوان پیش‌نماز آمد و ما می‌دانستیم مثلاً عادل نیست و مع‌ذلک پشت سرش نماز
خواندیم، اولاً آن نماز مان باطل است، ثانیاً یک گناهی هم کردیم. به این معنی که خیال کردیم
بدهی‌مان به وجود خودمان، یعنی بدهی‌مان به درگاه خدا، ادا شده. باید نمازی می‌خواندیم و خواندیم،
نه! گناه است. برای اینکه، این دغدغه برداشته بشود، شیعیان اصل می‌گویند، همان کسی که ما
قبولش داریم و حرف‌هایش را قبول می‌کنیم، به ما بگوید به چه کسی اقتدا کنیم، آنوقت نمازمان
درست است.

به این جهت است که در فقر و تشیع، همه‌ی خدمات الهی، خدمات شرعی، به اجازه‌ی
بزرگ وقت باید باشد. یا مثلاً فطریه که باید حتماً به بزرگ وقت رساند، آنهای دیگر نه، فطریه را.
اینجا مسأله‌ی مالی هم به آن اضافه می‌شود، آن کسی که قطب به او اطمینان کرده، اگر ما به دست
او بدهیم، مثل اینکه به دست بزرگ وقت دادیم.

بر ما انتقاد می‌کنند که نماز اجازه نمی‌خواهد که می‌گویید: «اجازه‌ی نماز». مثال هم می‌زنند،
می‌گویند دیدیم در فیلم‌ها، در جنگ، یک جوخه‌ای، اینها می‌خواهند نماز بخوانند، یکی از آنها جلو
می‌افتد. اینجا را نمی‌شود گفت نمازش درست نیست. برای اینکه اولاً دسترسی به جای دیگری ندارد.
ثانیاً یک اصل دیگری پیش می‌آید و آن این است که اصل بر صحّت اعمال و حُسن ظنّ است.
لَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْفَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا، کسی که به تو سلام کرد، نگو مؤمن نیست. اینقدر
خواسته‌اند مردم را از بدبینی دور کنند. آنجا می‌گویند اینها چون همه‌شان در یک راه جنگ می‌کنند،
همه‌شان را تقریباً صالح می‌دانند. یکی از آنها که جلو می‌افتد، او را صالح می‌دانند، این است که
نمی‌شود گفت آن هم باطل است. آن به جای خود، یک استثنایی است در وضع خودش. این یک



وجوهات مختلفی پیش من می‌آید که هر کدام مصرف خاصی دارد. برای اخذ مالی کسانی را تعیین کردم. بعد یکی به برادرش می‌خواهد بدهد، از من می‌پرسد مورد اعتماد شماست یا نه؟ من نمی‌شناسم. همه مورد اعتماد من هستند. منتها آنهایی که معین کردم خصوصیتشان این است که وقتی به او بدهید دیگر مسئولیتی ندارید. دیگران نه، مطابق میل خودشان عمل کرده‌اند.

مردم عادت کرده بودند که این وجوهات را به کسی که رئیسشان است، رهبرشان است بدهند. برای اینکه این مسئولیت خدایی را و به اصطلاح بدهکاری خودشان را از لحاظ مالی به خداوند، از گردن خودشان رد کنند. به بزرگ مذهبی خودشان می‌دادند. ولاً هرکسی اگر دقیقاً بداند که این شخصی که می‌خواهم برای او خرج کنم و بدهی خودم به خدا را به زندگی او بپردازم، واقعاً نیازمند است، خودش می‌تواند پرداخت کند. منتها چندین شرایط دارد.

اگر کسی به نیازی خرج کرد و بعد فهمید که خرجش به موقع نبوده، باید از نو خرج کند. چون ممکن است ایجاد مشکل بشود، عادت کرده‌اند که این وظیفه شرعی‌شان یعنی این بدهی شرعی که دارند یعنی خمس و زکات و عشریه و اینها را بدهند به یکی دیگر که مورد اطمینان آنها است، او اختیار داشته باشد خرج کند. به این ترتیب از مسئولیت‌ها راحت می‌شوند. این است که قوم و خویش و غیر قوم و خویش هم در این موارد فرق نمی‌کند. چون فقط نیازمندی نیست، مصارف دیگر هم هست. باید بداند این مصرفی که می‌کند مطابق حکم شرعی است. اگر بداند و بکند، اشکالی ندارد و خیلی هم خوب است ولی اگر نه، این غلط است.

این چون سؤالی است که شاید پنج شش بار تا حالا جواب دادم باز هم این سؤال می‌آید. این است که این دفعه، ان شاءالله برای آخرین بار باشد. اینها را نوشته‌اند، چاپ هم شده یک مقداری از این جزوه‌ها هست، بخوانید. متشکرم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه ۱۳۹۰/۲/۱۰، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب علیشاه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه نذول (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات باگزیده بانی از بیانات) / مکتب عرفانی (مجموعه پاسخ به نامه‌ها) / مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانه‌ها / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گوهای عرفانی (مجموعه مصاحبه‌ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.